

ص ۳۵۸). با این حال، بر اساس سخنی که از احمد بن حنبل نقل شده، ظاهراً او شیعه بودن تلید را موجب ضعف نمی دانسته و از او حدیث نقل می کرده است، هر چند بنا بر نقل قول دیگری او را دروغگو خوانده است (ع. مزّی، همانجا).

از دیگر مستندات محدّثان اهل سنت برای عدم وثاقت تلید، بدگویی وی نسبت به برخی خلفا و نقل احادیثی درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام است (ع. خطیب بغدادی؛ ذهبی؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، همانجاها). با اینهمه، احادیث تلید در برخی منابع مهم حدیث اهل سنت آمده است، از جمله آثار احمد بن حنبل، ترمذی، حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی (ع. موحّد ابطحی، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۸؛ خطیب بغدادی، همانجا؛ مزّی، ج ۴، ص ۳۲۳).

هر چند درباره شیعه بودن تلید میان علمای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد، در منابع رجالی شیعه وثاقت، و حتی نام او، کمتر مطرح شده است. به گفته علامه حلی (ص ۳۲۹) از عالمان شیعی کسی در جرح یا تعدیل او سخنی ندارد، ولی ابن عقیله می گوید من از ابن نمیر شنیدم که می گفت: «ابوالجحّاف ثقه است، ولی اگر تلید از وی روایت کرده باشد بدان اعتماد نمی کنم» (نیز ع. اردبیلی، ج ۱، ص ۱۳۲). بر این اساس، علامه حلی و برخی رجالیان شیعه نام تلید را در شمار روایان ضعیف یا مجهول آورده اند (علامه حلی، همانجا؛ جزایری، ج ۳، ص ۳۳۷). ابن داوود حلی (ص ۷۵) گفته ابن عقیله را دالّ بر جرح و نفی وثاقت او ندانسته و احتمال داده که وی به سبب اشکالی تاریخی یا اسباب دیگر این احادیث را نمی پذیرفته است. ازینرو، ابن داوود نام وی را جزو توثیق شدگان آورده است. برخی از محققان رجالی (مامقانی، ج ۱، بخش ۲، ص ۱۸۵؛ خوئی، ج ۳، ص ۳۷۸) اصل این استدلال را پذیرفته اند، اما گفته اند که با وجود صحت این استدلال وجهی برای اثبات وثاقت تلید وجود ندارد؛ نهایت اینکه جرح وی هم ثابت نمی شود و باید در این باره توقف کرد. بر این اساس، برخی رجالیان امامی از توثیق صریح تلید خودداری کرده اند (ع. خوئی، همانجا؛ تستری، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ جزایری، همانجا). به گفته مامقانی (همانجا) صرف تشیع او دلالتی بر وثاقت ندارد. با اینهمه، برخی محققان وثاقت وی را بعید ندانسته اند. مجلسی (ص ۴۰) صریحاً او را «ممدوح» شمرده است. وحید بهبهانی نیز سبب توجه به این نکته که برخی مؤلفان اهل سنت، از جمله ذهبی (المغنی، ج ۱، ص ۱۱۸)، وی را صرفاً به استناد شیعه بودنش ضعیف پنداشته اند و نیز با استناد به تعبیر نجاشی («یروپه عنه جماعة») که به جلالت قدر او إشعار دارد - احتمال وثاقت تلید را تقویت کرده است و برخی این نظر را پذیرفته اند (ع. مامقانی، ج ۱، بخش ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶؛

محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ جلال الدین محمد بن محمد مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، چاپ نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ عبدالله بن محمد نجم رازی، مرصاد العباد، چاپ محمدامین ریاحی، تهران ۱۳۵۲ ش؛ ضیاء الدین نخعی، سبک السلوک، چاپ غلامعلی آریا، تهران ۱۳۶۹ ش؛ عزیرالدین بن محمد نسفی، کشف الحقایق، چاپ احمد مهدوی دامغانی، تهران ۱۳۵۹ ش؛ نعمت الله ولی، رساله های حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله ولی قدس سره، ج ۲، چاپ جواد نوربخش، تهران ۱۳۵۶ ش؛ علی بن عثمان هجیری، کشف المحجوب، چاپ و زوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ اُست تهران ۱۳۷۱ ش.

/ محمدجواد شمس /

تلیدبن سلیمان محاری کوفی، محدّث و راوی

شیعی، مکتباً به ابوادریس از اصحاب امام صادق علیه السلام. در برخی منابع، کنیه وی ابوسلیمان و لقبش اعرج آمده است (مزّی، ج ۴، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۳۹). سال تولد وی دانسته نیست و وفاتش را به اختلاف در ۱۹۰ یا بعد از آن و به احتمال کمتر، ۱۷۰ ذکر کرده اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۲؛ امین، ج ۳، ص ۶۳۶). به گفته نجاشی (ج ۱، ص ۲۸۷) تلید کتابی داشته است که گروهی از آن حدیث نقل کرده اند. به نوشته خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۱۳۶) وی مدتی در بغداد به روایت حدیث اشتغال داشته است. در منابع رجالی شیعه صریحاً از استادان و شاگردان وی نامی به میان نیامده است، ولی به موجب برخی اسناد، از جمله سلسله سند نجاشی به تلید، می توان حسین بن محمد بن علی آزدی را از جمله روایان حدیث از تلید دانست (ع. نجاشی، همانجا؛ نیز ع. نمازی شامرووی، ج ۲، ص ۶۵). از دیگر روایانی که از تلید حدیث نقل، و مؤلفان اهل سنت از آنها یاد کرده اند، می توان احمد بن حاتم طویل، احمد بن حنبل، اسحاق بن موسی انصاری، و عبدالرحمان بن صالح آزدی را نام برد. از مشایخ حدیث او ابوالجحّاف، اعمش، جابر بن عبدالله انصاری، حمزه بن حبیب زینات را بر شمرده اند (خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ نمازی شامرووی، همانجا؛ مزّی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۴۸).

درباره وثاقت تلید در میان دانشمندان علم رجال اختلاف نظر بسیار است. نسائی، حاکم نیشابوری، دارقطنی، ابوداوود و برخی دیگر به شیعه بودن او اشاره کرده و وی را غیر موثق شمرده اند و گاه با نسبتها و تعابیر تندی همچون رافضی، خبیث و کذاب او را نکوهیده اند (ع. مزّی، ج ۴، ص ۳۲۱-۳۲۳؛ خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، همانجا؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱،

مازندرانی حائری، ج ۲، ص ۱۸۷).

برخی پژوهشگران بر آن‌اند که بسیاری از اوصاف و نسبت‌هایی که در کتب اهل سنت در باره تولید آمده، نادرست است. به نظر آنان، این تعبیرهای ناروا و زنده خود بهترین گواه بر این امر است که برخی از اهل سنت در وثاقت تولید تنها به سبب مذهب و نقل کردن احادیث شیعه مناقشه کرده‌اند، ازینرو می‌توان برای وثاقت او دلیلی موجه یافت و حداقل وی را «حسن» به‌شمار آورد (مؤید ابطحی، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۱۰؛ مامقانی، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۲، بخش ۲، ص ۱۸۶؛ امین، ج ۳، ص ۶۳۷؛ زنجانی، ج ۱، ص ۳۳۴).

مناهی: ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، چاپ عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت [؟/۱۳۸۰] هـ، تهذیب التهذیب، بیروت ۱۴۰۴/ ۱۹۸۴ هـ، لسان‌المیزان، چاپ محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۱۶/ ۱۹۹۵-۱۹۹۶ هـ، ابن‌داود حلی، کتاب الرجال، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۴۲ ش؛ محمدبن علی اردبیلی، جامع‌الزوائد و ازاحة الاشباهات عن الطرق والاسناد، بیروت ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳ هـ؛ امین؛ محمدنقی تستری، قاموس الرجال، تهران ۱۳۷۹-۱۳۹۱ هـ؛ عبدالنبی جزایری، حاوی الاقوال فی معرفة الرجال، قم ۱۴۱۸؛ احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، چاپ مصطفی عبدالقادر، بیروت ۱۴۱۷/ ۱۹۹۷ هـ؛ خونی؛ محمدبن احمد ذهبی، المغنی فی الضعفاء، چاپ نورالدین عتر، [حلب ۱۹۷۱] هـ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، چاپ علی‌محمد بجاوی، قاهره ۱۹۶۳-۱۹۶۴، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ موسی زنجانی، الجامع فی الرجال، قم ۱۳۹۴ هـ؛ حسن‌بن یوسف علامه حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، چاپ جواد قیومی، [قم] ۱۴۱۷ هـ؛ محمدبن اسماعیل مازندرانی حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم ۱۴۱۶ هـ؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی نجف ۱۳۴۹-۱۳۵۲ هـ؛ محمدباقربن محمدنقی مجلسی، الوجیزة فی الرجال، چاپ محمدکاظم رحمان سنایش، تهران ۱۳۷۸ هـ؛ یوسف‌بن عبدالرحمان مزنی، تهذیب‌الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴، چاپ بشار عؤاد معروف، بیروت ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳ هـ؛ مرتضی مطهری، خدمات مقابل اسلام و ایران، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدعلی موحد ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للنجاشی، قم ۱۴۱۲ هـ؛ احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، چاپ محمدجواد نائینی، بیروت ۱۴۰۸/ ۱۹۸۸ هـ؛ علی‌نمازی شاهرودی، مستدرکات علم الرجال، تهران ۱۴۱۲-۱۴۱۵ هـ.

/ داود الهامی /

تماشاخانه - نمایش

تماضر - خنساء، تماضر بنت عمرو

تمام بن عامر - امویان

تمام بن غالب بن عمر (عمرو)، لغت‌شناس نیمه نخست سده پنجم. کنیه‌اش ابو غالب بود، در قرطبه به دنیا آمد و بیشتر عمر را در شهر مؤسسه گذراند. گویا به خرید و فروش انسجیر (= تین) اشتغال داشت و به همین دلیل به ابن‌التیانی، ابن‌التیان شهرت یافت (حمیدی، ص ۱۸۳؛ ابن‌بشکوال، قسم ۱، ص ۱۲۰؛ ابن‌خلکان، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱). بغدادی (هدیه العارفین، ج ۱، ستون ۲۴۶) مذهب او را مالکی دانسته است. تمام لغت را از پدرش و ابوبکر زبیدی (متوفی ۳۷۹) آموخت و از آنان و همچنین عبدالوارث بن سفیان روایت نمود و به تدریس پرداخت (اشبیلی، ص ۳۶۰؛ ابن‌بشکوال، همانجا؛ ذهبی، ج ۱۷، ص ۵۸۵). حمیدی، که با او معاصر بوده، در جلوة‌المقتبس (همانجا) ضمن تأکید بر دیانت و پارسایی تمام بن غالب، او را لغت‌شناسی صاحب‌نظر دانسته و تألیف کتابی مختصر و پرارزش و بی‌مانند را در لغت به او نسبت داده، اما نام کتاب را ذکر نکرده است. ابن‌بشکوال (قسم ۱، ص ۱۲۱) با همان توصیف حمیدی، نام کتاب را تلقیح العین آورده است. حمیدی (همانجا) با نقل داستانی در باره تمام و کتابش، بر فضل او تأکید کرده است. ابوجیش مجاهدبن عبدالله عامری (متوفی ۴۳۶)، از ملوک طوایف اندلس پس از انقراض دولت اموی، هنگام پیروزی بر شهر مرسیه، هزار دینار اندلسی برای تمام، که کتاب را تمام کرده بود، فرستاد و از او خواست که در مقدمه بنویسد کتاب را برای او تألیف کرده است. تمام آن را نپذیرفت و گفت که حتی اگر ابوجیش تمام دنیا را برای این کار می‌بخشید، وی اجازه این دروغ را نداشت؛ زیرا این کتاب را نه برای خواص، که برای هر طالب علمی فراهم آورده بوده است. ابن‌داستان در برخی منابع تکرار شده است (مؤید ابطحی، ص ۲۳۶؛ ابن‌خلکان، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ذهبی، همانجا؛ ابن‌بشکوال، قسم ۱، ص ۱۲۰). به نظر می‌رسد تمام با دستگاه خلفای اموی اندلس ارتباط داشته و در زمان منصور محمدبن ابی‌عامر (متوفی ۳۹۲) به دیوان الندماء پیوسته بوده است (ابن‌بسام، ج ۱، قسم ۴، ص ۱۹). فیروزآبادی در کتاب البلغة (ص ۴۴) و در قاموس‌المحیط (ذیل «تین»)، کتاب دیگری به نام الموعب به تمام بن غالب نسبت داده که بغدادی در ایضاح‌المکنون (ج ۲، ستون ۶۰۷) آن را در باب لغت ذکر کرده است. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون (ج ۱، ستون ۲۶، ۴۸۱) کتابهای اخبار تهامة و تلقیح العین در باب لغت را از تمام دانسته است و بغدادی نیز در هدیه‌العارفین (همانجا) گذشته از این سه کتاب، دو کتاب دیگر به نام شرح الفصحی لثعلب در باب لغت و فتح‌العین علی کتاب العین را به او نسبت داده است.

وی در یکی از دو ماه جمادی ۴۳۶ در مریة درگذشت

(ابن‌بشکوال، قسم ۱، ص ۱۲۱).